

امام حسن علیه السلام

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: آخرین خورشید پیدا: نگرشی کوتاه بر زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام مولف واحد تحقیقات مسجد مقدس جمکران مشخصات نشر: قم مسجد مقدس صاحب الزمان (جمکران)، ۱۴۱۷ق = ۱۳۷۵. مشخصات ظاهری: ص ۹۶ شابک: ۱۸۰۰ریال؛ ۱۸۰۰ریال وضعیت فهرست نویسی: فهرستنویسی قبلی یادداشت: چاپ دوم ۱۳۸۳؛ ۴۰۰۰ریال یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس موضوع: حسن بن علی ع، امام یازدهم ۲۶۰ - ۲۳۲ق -- سرگذشتنامه شناسه افزوده: مسجد جمکران واحد تحقیقات شناسه افزوده: مسجد جمکران رده بندی کنگره: / ۳BP50 رده بندی دیویی: ۹۵۸۴/۲۹۷ شماره کتابشناسی ملی: م ۷۵-۶۶۲۲

امام حسن علیه السلام

نام: حسن

القاب: مجتبی، سبط اکبر

کنیه: ابو محمد

نام پدر: علی علیه السلام نام مادر: فاطمه علیها السلام تاریخ ولادت: ۱۵ رمضان سال ۳ هجری قمری

محل ولادت: مدینه مدّت حکومت: ۱۰ سال مدّت عمر: ۴۷ سال

تاریخ شهادت: ۲۸ صفر سال ۵۰ هجری قمری

محل شهادت: مدینه نام قاتل: جعدہ - به دستور معاویہ - با زهر

مرقد مطهر: مدینه قبرستان بقیع

ولادت امام حسن علیه السلام

با تولد امام حسن علیه السلام وعده خداوند در سوره کوثر آشکار گردید و آنان که پیامبر صلی الله علیه وآله را بدون نسل می خواندند دریافتند که اشتباه کرده اند.

با ولادت امام حسن علیه السلام ولایت و امامت شکل تازه ای به خود گرفت و سلسله امامت به وسیله ولایت امام حسن علیه السلام ادامه پیدا کرد.

او در خانه ای به دنیا آمد که یک در آن به کوچه باز می شد و در دیگر آن به سوی مسجد و این در حالی بود که رسول خدا صلی الله علیه وآله به فرمان پروردگار، همه درهایی را که به سوی مسجد گشوده می شد به غیر از در خانه امام علی علیه السلام بست. ولادت امام حسن علیه السلام که موجی از سرور و شادی را در خانواده پیامبر ایجاد کرده بود مایه شادمانی و روشنایی چشم همگان گردید.

این مولود مبارک، که نخستین ثمره ازدواج حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام بود مورد توجه همه بود.

هنگامی که امام حسن به دنیا آمد او را به محضر پیامبر صلی الله علیه وآله آوردند. آن حضرت وی را حسن نامید و گوسفندی برایش عقیقه (۱) کرد و گوشت آن را در بین فقرا تقسیم نمود.

زیبائی و شکوه امام حسن علیه السلام

امام حسن علیه السلام از نظر قیافه و زیبایی به قدری با شکوه بود که نوشته اند بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ کس همچون او چهره شکوهمندی نداشت.

روزی، شخصی به امام حسن علیه السلام عرض کرد: در چهره شما عظمت و بزرگی منشی دیده می شود. آن حضرت در جواب فرمودند که خداوند می فرماید: عزت از آن خدا و رسول خدا و مؤمنان است. (۲)

سخاوت امام حسن علیه السلام و توجه او به محرومان

امام حسن علیه السلام در زندگی خود، دوبار همه اموالش را بین فقرا و نیازمندان تقسیم کرد و سه بار نیز اموالش را نصف کرد و نصفی را برای خود نگه داشت و نصف دیگر را اهدا نمود.

داستانی از گذشت امام حسن علیه السلام

فقیری نزد امام حسن علیه السلام آمد و تقاضای کمک کرد. امام حسن علیه السلام که در آن هنگام پولی در دست نداشت به او فرمود: اکنون پولی نزد من نیست اما تو را به کاری راهنمایی می کنم. اکنون دختر خلیفه تازه از دنیا رفته و او عزادار است. من سخنی به تو می گویم که اگر نزد او بروی و این سخن را به عنوان تسلیت به او بگویی به خواسته ات می رسی و آن سخن این است: «خدا را شکر که دخترت در زیر سایه تو از دنیا رفت، و اگر تو از دنیا می رفتی، دخترت آواره و مورد بی احترامی قرار می گرفت». فقیر نزد خلیفه رفت و با این جمله به او تسلیت گفت و احساسات و عواطف او را جلب کرد. خلیفه پرسید: آیا این سخنان از تو بود؟ فقیر گفت: نه، این سخنان را حسن بن علی به من آموخته بود. خلیفه گفت: راست می گویی، این سخن از او است که او معدن سخنان شیوا و شیرین است. آن گاه به فقیر پول زیادی داد.

تواضع امام حسن علیه السلام

روزی امام حسن علیه السلام هنگام عبور، چند نفر فقیر را دید که روی خاک نشسته اند و در حال خوردن نان های خرده و خشک هستند. آن ها تا امام علیه السلام را دیدند، گفتند: بفرما از غذای ما بخور. امام حسن علیه السلام کنار آن ها رفت و فرمود: خداوند متکبران را دوست ندارد و بر روی زمین نشست و با آن ها غذا خورد و سپس آن ها را به خانه خود دعوت کرد. آن ها نیز به خانه امام حسن علیه السلام آمدند و غذا خوردند. هنگام رفتن، امام حسن علیه السلام به هر

کدام لباسی عطا فرمود.

بردباری و صبر انقلابی امام حسن علیه السلام

از صفات ممتاز امام حسن علیه السلام صبر و بردباری ایشان بود.

بردباری؛ یعنی انسان در سختی ها با صبر و تحمل خود خویشتن داری کند و مشکلات را با سر آرامش و تسلط بر اعصاب حل نماید.

داستانی از حلم امام حسن علیه السلام

پیرمردی ناآگاه، از اهالی شام بود که در مدینه به سر می برد. روزی با دیدن امام حسن علیه السلام تا توانست به ایشان بدگویی کرد. وقتی که بدگویی هایش تمام شد امام علیه السلام کنار او آمد و به او سلام کرد و در حالی که لبخند در چهره داشت به او فرمود: ای پیرمرد! گمانم غریب هستی؟

پیرمرد که از رفتار بد خود و برخورد خیلی خوب امام منقلب و شرمنده شده بود با گریه گفت: گواهی می دهم که تو خلیفه خدا در زمینش هستی، خداوند آگاه تر است که

مقام رسالت خود به کسی بدهد، تو و پدرت مبعوض ترین افراد در نزد من بودید ولی اینک محبوب ترین انسان ها در نزد من می باشید و چنین بود که امام با صبر خود انسانی را از گمراهی خارج نمود.

تشویق یک کودک نیک کردار

روزی امام حسن علیه السلام کودکی را دید که نان خشکی در دست دارد. لقمه ای از نان را خود می خورد و لقمه ای را به سگی که در آنجا بود می دهد، و آن کودک از فرزندان یکی از بردگان بود. امام از او پرسید: پسر جان، چرا چنین می کنی؟ کودک جواب داد: من از خدای خود خجالت کشیدم که خودم غذا بخورم، و حیوانی گرسنه به من نگاه کند و من به او غذا ندهم.

امام حسن علیه السلام از روش و سخن زیبای این کودک بسیار خوشحال شد، غذا و لباس فراوانی به آن کودک عطا کردند. سپس آن کودک را از اربابش خرید و آزاد نمود.

تدبیر در کودکی

پیرمردی مشغول وضو گرفتن بود، اما طرز صحیح وضو گرفتن را نمی دانست.

امام حسن و امام حسین علیهما السلام در که آن هنگام طفل بودند، وضو گرفتن اشتباه پیرمرد را دیدند. آن ها می دانستند که واجب است وضو صحیح را به پیرمرد یاد دهند؛ اما اگر مستقیماً به او می گفتند که وضو تو صحیح نیست، گذشته از این که موجب ناراحتی او می شوند، برای همیشه خاطره تلخی از وضو گرفتن در ذهن او می ماند بعلاوه از کجا معلوم که او این تذکر را برای خود، تحقیر تلقی نکند و روش صحیح وضو را قبول کند.

این دو طفل فکر کردند تا به طور غیر مستقیم به او وضو صحیح را آموزش دهند.

در ابتدا با یکدیگر به بحث پرداختند و پیرمرد می شنید.

یکی گفت: «وضوی من از وضوی تو کامل تر است».

دیگری گفت: «وضوی من از وضوی تو کامل تر است».

بعد باهم توافق کردند که در حضور پیرمرد هر دو نفر وضو بگیرند و پیرمرد قضاوت کند. طبق

قرار عمل کردند و هر دو نفر وضو صحیح و کاملی جلوی چشم پیرمرد گرفتند پیرمرد که تازه متوجه شده بود که وضو صحیح چگونه است به روشنی مقصود اصلی دو طفل را دریافت و سخت تحت تأثیر ادب بی شائبه و هوش زیاد آن ها قرار گرفت و گفت: «وضوی شما صحیح و کامل است، من پیرمرد هنوز وضو صحیح را نمی دانم. به خاطر محبتی که به اُمّت جد خود دارید، مرا آگاه نمودید، لذا از شما دو بزرگوار متشکرم».

مبارزات امام حسن علیه السلام پیش از دوران امامت

امام حسن علیه السلام فردی بسیار شجاع و با شهامت بود و هرگز ترس در وجود او راه نداشت. او در راه پیشرفت اسلام از هیچ گونه جانبازی دریغ نمی ورزید و همواره آماده مجاهدت در راه خدا بود. امام حسن علیه السلام در جنگ جمل، در رکاب پدر خود امیر مؤمنان علیه السلام در خط مقدم جبهه می جنگید و از یاوران دلاور و شجاع حضرت علی علیه السلام سبقت می گرفت و بر قلب سپاه دشمن حملات سختی می کرد.

پیش از شروع جنگ نهروان نیز، به دستور پدر، و به همراه عمار یاسر و تنی چند از یاران امیرمؤمنان علیه السلام وارد کوفه شد و مردم کوفه را جهت شرکت در این جهاد دعوت کرد.

او وقتی وارد کوفه شد که هنوز ابو موسی اشعری یکی از سران حکومت غاسب قبلی بر سر کار بود و با حکومت عادلانه امیرالمؤمنین علیه السلام مخالفت نموده و از پشتیبانی مردم در مبارزه آن حضرت با پیمان شکنان جلوگیری می کرد، با این حال امام حسن علیه السلام توانست با وجود کارشکنی های ابوموسی و همدستانش، بیش از نه هزار نفر را از شهر کوفه به میدان جنگ بفرستد.

همچنین امام حسن علیه السلام در بسیج عمومی نیروها و گسیل داشتن ارتش امیرمؤمنان علیه السلام برای جنگ با سپاه معاویه، در جنگ صفین، نقش مهمی به عهده داشت و با سخنان پر شور و مهیج خویش، مردم کوفه را به جهاد در رکاب امیرمؤمنان علیه السلام و سرکوبی خائنان و دشمنان اسلام دعوت نمود.

جنایات معاویه

معاویه که از دشمنان سرسخت امام علی علیه السلام بود بعد از شهادت امام علی علیه السلام، تمام توان خود را برای از بین بردن حکومت امام حسن علیه السلام که بعد از شهادت پدرش به امامت رسیده بود گذشت از این رو معاویه از هیچ کوششی در ضربه زدن به امام کوتاهی نکرد.

از جمله توطئه معاویه این بود که دو نفر از جاسوسان خود را برای اغتشاش و اختلاف اندازی و اطلاع رسانی، به بصره و کوفه فرستاد. امام حسن علیه السلام که از این موضوع

اطلاع یافت فرمان داد آن دو نفر را دستگیر کنند آن گاه برای معاویه نامه ای نوشت و او را در مورد فرستادن جاسوسان سرزنش و تهدید نمود.

صلح امام حسن علیه السلام با معاویه

روزگار به سختی می گذشت. امام علیه السلام که یاران با وفای زیادی نداشت، هر روز شاهد از دست دادن سرداران و نیروهای سپاه خود در برابر وعده های دنیایی معاویه و محقق شدن ایشان به سپاه معاویه بود. امام که اسلام را در خطر می دید برای حفظ اسلام مجبور به صلح با معاویه شد.

گرچه شرایط تلخ روزگار موجب شد که امام علیه السلام برای حفظ اسلام و تشیع و ... مجبور به پذیرفتن صلح گردد، ولی به معنی تسلیم شدن بی قید و شرط امام در برابر معاویه نبود، چنان که در بررسی متن صلح نامه، این نکته به روشنی پیداست.

در موارد متعددی، از برخوردهایی که بین امام حسن علیه السلام و معاویه پیش آمد، امام با کمال قاطعیت، به معاویه پاسخ داد، و در بین جمعیت اعتراض شدیدی به او کرد.

۱ - معاویه چند روز پس از برقراری صلح وارد کوفه شد، و چند روز در آنجا ماند بعد از

چند روز در مسجد کوفه و در میان اجتماع مردم، بالای منبر رفت و به سخنرانی پرداخت.

در این سخنرانی، نام مبارک حضرت علی علیه السلام را به زبان آورد و به آن حضرت و امام حسن علیه السلام بی احترامی کرد. سپس اجداد و طایفه خود را ستود، و اجداد و طایفه حضرت علی علیه السلام را تحقیر کرد و این در حالی بود که امام حسن و امام حسین در آن مجلس حضور داشتند.

امام حسین علیه السلام برخاست تا پاسخ معاویه را بدهد، اما امام حسن علیه السلام دست او را گرفت و نشانید. آن گاه خود برخاست و خطاب به معاویه، چنین گفت:

ای کسی که علی علیه السلام را به بدی یاد کردی! من حسن و پدرم علی علیه السلام است اما تو معاویه و پدرت صخره، مادر من فاطمه علیها السلام و مادر تو هند، جدّ من رسول خدا صلی الله علیه و آله و جدّ تو حرب، جدّه من خدیجه علیها السلام و جدّه تو فتیله است. خداوند لعنت کند آن کسی را که نامش پلیدتر، و حسَب و نَسَبش پست و سابقه اش بد و کفر و نفاق دارد.

گروه های مختلفی که در مسجد بودند فریاد زدند: آمین، آمین.

به این ترتیب، امام حسن علیه السلام معاویه را شرمگین و سرافکننده نمود و اثر سخنرانی عوام فریبانه و بیهوده او را خنثی کرد.

۲- روزی معاویه به امام حسن علیه السلام گفت: من از تو بهترم.

امام حسن علیه السلام فرمود: به چه علّت؟

معاویه: به خاطر آن که مردم به دور من اجتماع کرده اند.

امام حسن علیه السلام: هیهات، هیهات! (چقدر این ادّعا دور از حقیقت است). ای فرزند هند جگرخواره! اجتماع مردم به دور تو دو

گونه است:

دسته ای از روی اجبار و زور؛ دسته ای دیگر از روی اختیار و آزادی دسته اول به فرموده قرآن (به خاطر اجبار) معذورند و دسته دوم گنهکارند.

هرگز من به تو نمی گویم که از تو بهترم؛ زیرا خوبی ای در تو نیست تا از تو خوب تر باشم (تو قابل مقایسه با من نیستی) ولی بدان که خداوند مرا از صفات زشت و تو را از صفات نیک، دور ساخته است. بنابراین، معیار برتری، ارزش های انسانی است نه جمع شدن مردم به دور کسی.

در بیان شهادت امام حسن علیه السلام

معاویه که وجود امام حسن علیه السلام را مانع اهداف خود می دید، مقداری پول به همراه مقداری زهر برای «جعه» همسر امام فرستاد و پیغام داد که اگر این زهر را به حسن بخورانی در عوض صد هزار درهم به تو می دهم و تو را به عقد پسر خود یزید در می آورم.

جعه که فریفته پیشنهاد معاویه شده بود تصمیم گرفت این کار را انجام دهد.

هوا بسیار گرم بود، تشنگی بر امام حسن علیه السلام که روزه بود اثر کرده و در وقت افطار بسیار تشنه بود. آن زن شربت زهر آگین برای آن حضرت آورد و به آن حضرت داد. چون آن حضرت شربت را نوشید فهمید که زهر آگین است، پس روی به جعه کرد و فرمود: ای دشمن خدا! خدا تو را بکشد، به خدا سوگند که هدیه ای بعد از من نخواهی گرفت. آن شخص تو را فریب داده، خدا تو و او را با عذاب خود خوار نماید.

زمانی که امام بر اثر زهر در بستر بیماری بود، مردی به خدمت امام حسن علیه السلام رسید و گفت: یا بن رسول الله! ما شیعیان را ذلیل کردی

و ما را غلام بنی امیه گردانیدی.

حضرت علیه السلام فرمود: به چه سبب؟

گفت: به سبب آن که خلافت را به معاویه دادی.

امام علیه السلام فرمود: به خدا سوگند که یاوری نیافتم و اگر یاوری می یافتم، شب و روز با او جنگ می کردم تا خدا میان من و او حکم کند. اهل کوفه را شناختم و امتحان کردم و دانستم که آن ها به کار من نمی آیند و در عهد و پیمان خود وفادار نیستند و بر گفتار و کردار ایشان اعتمادی نیست. آن ها زبانشان با من است و دل شان با بنی امیه.

آن حضرت در حال سخن گفتن بود که ناگاه بر اثر زهر، خون از گلوی مبارکش آمد. طشتی طلب کرد و در زیر گلویش گرفت و پیوسته خون می آمد تا آن که آن طشت پر از خون شد.

مرد پرسید: ای پسر رسول خدا! این چیست؟ حضرت فرمود: معاویه زهری فرستاده بود که به خورد من داده اند. آن زهر به جگر من رسیده است و این خون ها که در طشت می بینی قطعه های جگر من است. گفتم چرا مداوا نمی کنی؟ حضرت فرمود: دو مرتبه دیگر مرا زهر داده و مداوا کرده ام، این مرتبه سوم است و قابل معالجه و دوا نیست. آن حضرت بعد از دو روز از خوردن سم به شهادت رسید.

پی نوشت ها

(۱) قربانی کردن گوسفند برای سلامتی بچه.

(۲) بحار ۴۳، سوره منافقون آیه ۸